

مجله موسیقی

از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

غم و شادی، پیاوست فریبگی

از هرمز فرهنگ

رتال جامع علوم انسانی

مردم و حتی موسیقی دانان حرفه ای عادت کرده اند که موسیقی را از لحاظ تأثیرش عموماً بدو کیفیت غم انگیز، یا نشاط آور تعبیر نمایند. صفات دیگری نظیر مهیج، آرام، پست، مجلل و غیره نیز بموسیقی اطلاق میشود. این صفات نیز بدو تفسیر اصلی که محزون و شاد میباشند مربوط و در واقع از مشتقات آن دو صفت هستند.

در مورد موسیقی ایرانی عقیده عامه بر اینستکه این موسیقی بطور کلی حزن آور است. عقاید سنجیده تر موسیقی ایرانی را غالباً حزن آور میشناسد ولی از جمله مایه ماهور و راست پنجگاه را نشاط آور چهارگاه را مقتدر و نوا را متین قلمداد میکنند. از این قرار این چهار دستگاه از

هفت دستگاہ ایرانی غم آور تلقی نمیشوند. درحقیقت بین این چهار دستگاہ تنها چهار گاه است که تأثیر روحی یکنواختی از اول تا آخر دارد. ماهور مدگردیهای متعدد میکند که بهیچوجه نشاط اولیه دستگاہ را حفظ نمیکند، گوشه‌های مهمی مانند دلکش، شکسته و عراق بیشتر ایجاد حزن میکنند تا شادی. راست پنجگاہ به‌ماهور نزدیکست و مانند نوا گوشه‌هایی از دستگاہهای مختلف در بردارد و بطور کلی کیفیت نشاط با متانت خود را همیشه حفظ میکنند.

آنچه مسلم است اینستکه موسیقی اصیل ایرانی بیشتر حزن آور و در بعضی موارد نشاط‌انگیز خوانده میشود. ولی آیا کلمات حزن و نشاط و کیفیتی که این دو لغت ب فکر پیشنهاد میکنند واقعاً همانست که شنونده از موسیقی ایرانی احساس میکند؟ اگرچه این بحثی است ادراکی و قابل شباهت نیست اما بطور کلی میتوان گفت که کلمات حزن یا شادی برای تجسم تأثیر موسیقی ایرانی خیلی فقیر هستند.

بمعنای اخص موسیقی اصیل ایرانی یک موسیقی روحانیست. یک موسیقی پاک و ساده است که در بند قیود دنیوی نیست. از گوش بگوش یا بهتر بگوئیم از جان بجان انتقال یافته است و در عین حال نوازنده آن همیشه خالق آنست.

شاید اشعار حافظ بیشتر از نوشته شعرای دیگر باحالت روحی موسیقی ایرانی توافق دارد. اما نمیتوانیم بگوئیم که اشعار حافظ واقعاً حکایت از غم میکنند یا شادی، ولی میتوانیم بگوئیم که هیچکدام زیاد مهم تلقی نشده و آنچه شاعر بیان میکند عالی مافوق این دو کیفیت است. یادآور می‌شویم که غم و شادی احساساتی بسیار عادی و پیش پا افتاده هستند و حال آنکه بیان عرفانی اشعار حافظ حکایت از احوالاتی می‌کند که در کش چندان آسان نیست.

موسیقی ایرانی کاملاً همین احوال را بیان میکند و از همین روست که درک عمق آن برای همه مقدور نیست. موسیقی ایرانی در بیان هیچ نوع احساساتی علنی و آشکار نیست. دارای یک سربتویی یا (Subtlety) است که میتواند از جانب شنوندگان مختلف تعبیرهای متفاوت پیدا کند. چون درک عوالم موسیقی ایرانی مشکل است شنونده آن را با انعکاس احساسات روحی خودش تفسیر می‌کند و چون شادی و مخصوصاً تألم از احساسات

معمولی و همیشگی بشر است تأثیر این موسیقی یکی از این دو احساس در ذهن شنونده تعبیر میشود .

بحث بالا تا حدودی در مورد هر نوع موسیقی وارد است . ولی موسیقی غربی معمولاً احساسات مشخص تر و روشن تری را بیان میکند . در مقایسه موسیقی غربی با موسیقی ایرانی می بینیم که ملودی در موسیقی ایرانی آزادی بیشتری دارد و پابند محدودیت های زمانی که بصورت میزانها در موسیقی غربی اعمال نفوذ میکنند نیست . حالات یا (Dynamics) در موسیقی ایرانی دل مشخصی ندارند و استعمالشان بستگی تام بمیل و هوس نوازنده دارد . در حالیکه در موسیقی غربی در دوره رمانتیک و مخصوصاً در مکتبهای امپرسیونیست و مدرن تعیین حالات برای هر میزان بطور ثابت معمول گردیده است .

سرعت آهنگ در ایجاد وجد و هیجان خیلی مؤثر است . حتی میتوان گفت که آهنگ تند نمیتواند غم انگیز باشد و آهنگ آرام نمیتواند ایجاد شادی نماید . میتوانیم این گفته را روی آهنگهایی که بداشتن یکی از این دو صفت شهرت دارند تجربه کنیم . مثلاً اگر موومان دوم سفونونی هفتم بتیوون را که همه قبول دارند بسیار جانگداز است ، گرفته و سه مرتبه تندتر از آنچه باید اجرا نمائیم خواهیم دید که اثری از اندوه در آن نخواهد ماند . همینطور اگر مثلاً موومان سوم ویولون کنسرتوی مندلسن را که خیلی شوخ و بشاش است سه مرتبه سنگین تر اجرا کنیم کاملاً بیجان و اندوهگین جلوه خواهد نمود . موسیقی اصیل ایرانی بیشتر آرام و سنگین است و نداشتن تنوع کافی در تمپو (Tempo) یکی از عواملی است که این موسیقی را غمگین و انمود میکند .

هم چنین زیر و بم که میتوانند در موسیقی معرف احساسات شخصی و بارزی باشند در موسیقی ایرانی خیلی محسوس نیست . خوانندگان مردوزن تقریباً از یک حدود صدا استفاده میکنند . سازها نه زیاد بم میزنند و نه خیلی زیر . اینها تمام به مبهم بودن چگونگی احساسات این موسیقی کمک میکنند و ضمناً برای کسی که نتواند بعمق این احساسات پی برد شاید یک موسیقی خیلی محدود، یکنواخت و کسل کننده و انمود شود . خارج جایی که گوششان با این موسیقی آشنائی ندارد عیناً همین عقیده را ابراز میکنند .

میزان بندی، حالات، تعیین سرعت های مختلف و زیر و بم از جمله عواملی

هستند که موسیقی غربی را در قالب شخصی میریزند و کیفیت احساس آن
موسیقی را تثبیت و محدود میسازند. ولی موسیقی ایرانی از این قیود آزاد
و بیان آن مغشوش، مبهم و بی انتهاست.

گواينکه در اینجا تطبیق عوالم غم و شادی را با بیان واقعی موسیقی
ایرانی مورد تردید قرار داده ایم، مشکل است بجای آن لغاتی پیشنهاد کرد که
از نظر عامه مورد فهم و قبول واقع شود. ولی در محفل آنان که با قوه ادراک
و بر پایه تجربیات خودشان میتوانند منظور را دریابند شاید موسیقی ایرانی
رایک احساس عارفه و میستیک (Mystic) که بتوسط صوت و از طریق نیمه بداهه
سرائی بیان میشود معرفی کنیم.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی